

ایفی ژنی

[سوگنامه‌ی منظوم در پنج پرده]

ژان راسین

مترجم:

سپهر یحیوی



۱۳۹۴

سرشناسه:	راسین- ژان باتیست، ۱۶۳۹ - ۱۶۹۹ م. Racine, Jean Baptiste
عنوان و نام پدیدآور:	ابلی ژنی: (سوگنامه‌ی منظوم در پنج پرده)/ ژان راسین؛ [مترجم] سپهر یحییوی.
مشخصات نشر:	تهران: افراز، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری:	۱۴۴ ص.
شابکه:	۹۷۸-۶۰۰-۳۲۶-۰۷۴-۰
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	کتاب حاضر ترجمه‌ی یک نمایشنامه از کتاب "Theatre complet II" است.
موضوع:	نمایشنامه‌فرائشه-- قرن ۱۷ م.
شناسه‌ی افزوده:	یحییوی، سپهر، مترجم
رده‌بندی کنگره:	PQ ۱۳۹۲
رده‌بندی دیویی:	۸۴۲/۵
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی:	۳۳۱۵۱۴۲



انتشارات افراز

ناشر برگزیده تئاتر و ادبیات نمایشی

دفتر مرکزی و فروش: خیابان فلسطین جنوبی، خیابان وحید نظری، بن بست افشار، پلاک ۱، واحد ۵

تلفن: ۶۶۴۰۱۵۸۵

مرکز پخش: ۶۶۹۷۷۱۶۶

وبسایت و فروشگاه اینترنتی: www.afrazbook.com

E-mail: info@afrazbook.com

ایفی ژنی

ژان راسین

مترجم: سپهر حیوی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۴

طراحی جلد: یاسین محمدی / آتیه افراز

آرایش صفحات: یاسمین حسداری

لیتوگرافی / چاپ / صحافی: ترنج / تصویر / یکتافر

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۵۰۰ تومان

تمام حقوق این اثر برای انتشارات افراز محفوظ است.

هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی

از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیک، فیلم، نمایش و صدا نیست.

این اثر تحت پرورش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

کلام مترجم

هم‌زمان با برگردان ابفی‌ژنی، که از نیمه‌ی زمستان ۹۱ تا نیمه‌ی بهار ۹۲ صورت پذیرفت، شروع به نگارش پیش‌گفتاری برای آن کرده بودم. این گفتار که درواقع بنا بود شکل جستاری در باب این اثر و ابعاد گوناگون نمایشنامه و آفرینش آن داشته باشد، ناتمام ماند، تا این‌که دوست عزیز و فرهیخته‌ام، شهاب وحدتی‌راد، درخواست مرا برای نگارش گفتاری درباره‌ی اثر و زمینه‌ی پیدایش آن پذیرفت و به‌قول خود وفا کرد.

همچنین در آخرین فرصت تصمیم به ترجمه‌ی مقدمه‌ی خود راسین گرفتم، تا منشأ متن و دیدگاه خالق اثر بهتر روشن شود. البته همچنان جای یک بررسی ساختاری از حیث دراماتیک و همین‌طور تحلیلی روان‌شناختی (که سرکار خانم کیان‌افراز به ارائه‌ی آن اصرار داشتند) خالی است، که در صلاحیت مترجم نیست و انجام آن بر ذمه‌ی اهل فن است.

بااین‌حال مترجم مایل است سخنی در رابطه با برگردان متن حاضر با خوانندگان گرامی بگوید. او می‌داند که شیوه‌ی ترجمه‌اش شاید واکنش‌هایی برانگیزد، و می‌خواهد از پیش در این زمینه روشن‌گری کند، با این توضیح که برگردان او گویا نخستین نسخه‌ی به فارسی درآمده از این نمایشنامه بوده، و از همین‌جا در معرض کاستی و انتقادپذیری قرار دارد.

برای برگردان این نمایشنامه‌ی کلاسیک قرن هفدهم فرانسوی دوراه در پیش رو داشتیم؛ یا این که متنی برای اجرا آماده سازم و ارائه دهم، یعنی نسخه‌ای برای صحنه؛ و یا اصلاً صحنه و قابلیت اجرای احتمالی را نادیده بگیرم و متنی مناسب برای مطالعه به دست دهم، یعنی نسخه‌ای خواندنی.

انتخاب گزینه‌ی نخست مستلزم آن بود که زبانی ساده و احتمالاً منشور پردازم - مانند ترجمه‌ای که از آندروماک اثر همین نویسنده منتشر شده - و فرم یا قالب متن را یکسره دگرگون سازم؛ همچنین سطح گویشی و ارزش ادبی آن را فرو بکاهم. کاری که به اعتقاد این جانب مغایر با امانت‌داری مترجم و حفظ اصالت سبکی اثر است، چون یک مترجم نسبت به شکل و سبک متن هم تعهدی دارد و نمی‌تواند هیچ کدام از رسالت‌های خود را نادیده بینگارد.

برای گزینش حالت یا راه دوم، باید باز هم به ساده‌سازی زبانی دست می‌زدیم و متنی روان، هموار و بدون دست‌انداز «می‌پیراستم» و «می‌پرداختم»، البته درواقع برای اجرای این راه، ضرورتی به تغییر قالب یا به نشر درآوردن متن منظوم نبود، ولی در هر حال ساختارها را می‌بایست بسیار از این ساده‌تر می‌کردم و بیشتر درهم می‌شکستم.

من در عمل راهی میانه برگزیدم، به این معنی که چون نمایشنامه در درجه‌ی اول یک متن است و برای خواننده شدن نوشته می‌شود، پس در ترجمه هم باید همین کارکرد اولیه را نگه دارد و برای خواننده شدن برگردانده شود. علت دیگر بی‌گمان این است که مترجم برای اجرای خاصی این اثر را ترجمه نکرده، و اصلاً ممکن است متن هیچ‌گاه در ایران به‌روی صحنه نرود.

از سوی دیگر، نمی‌توانستم و نمی‌خواستم متن را به قالب منظوم (یا وزن و قافیه‌ی ثابت و تعریف‌شده) درآورم. پس ترجیح دادم آهنگی شعرگونه ایجاد نمایم (شاید شبیه به شعر هجایی، که یادآور فرم الکساندرن هم که دوازده‌هجایی است باشد)، و نیز قافیه‌ای نسبی (درواقع گونه‌ای سجع) در بین هر دو خط یا بیت موجود باشد (قافیه‌ای که دیده یا شنیده شود).

ناگفته نماند که این زبان تقریباً به‌طور طبیعی به‌وجود آمد، ولی شکی نیست

که نثر شخصی و مشخص مترجم در برگردان او مُهر و نشانی نهاده است، که شاید محصول کار شاعری چندساله‌ی وی باشد. بنابراین زبانی که او آفریده، دست‌کم به‌زعم خودش، توانسته روایتی از متن نمایشنامه به‌دست دهد که برای خواندن و روی صحنه بردن، به یک اندازه مناسب و مطلوب - یا نامناسب و نامطلوب - باشد.

نکته‌ی دیگری که ذکر آن لازم است، مربوط به نام‌هاست. چون اصل اثر فرانسوی بوده و فرانسویان عادتاً اسم خاص را تغییر می‌دهند و حتّاً گاه ترجمه می‌کنند، من تلفّظ فرانسوی را ضبط و حفظ کرده و از جایگزینی آن‌ها با صورت یونانی اسامی پرهیز نمودم. اما اگر مثلاً ایفی‌ژنی اورپید را از فرانسوی یا زبانی دیگر به فارسی ترجمه می‌کردم، در این صورت حتماً تلفّظ اصلی یونانی را می‌نوشتم. این امر به‌خاطر آن است که به‌گمان من اصالت متن مهم‌تر است تا داستان یا اسامی مورد اشاره در آن.

در پایان از پدر عزیزم، مسعود یحیوی، که ترجمه را خواند و پیشنهادهای خوبی داد تشکر می‌کنم، و نیز از دوست گرامی، شهاب وحدتی‌راد، که گفتاری درباره‌ی اثر بنا به خواهش من نوشت.

سپهر یحیوی

تهران، ۲۷ آبان ۱۳۹۲